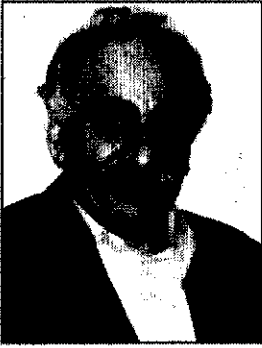


سنت پهلوانی

و شناخت احوال پهلوانان

دکتر ناصر تکمیل همایون - عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



خردمندی و تساهل

یکی پهلوان داشتی نامجوی
خردمند و بیدار و آرامجوی

دلیری و رادی

اگر پهلوان زاده باشد رواست
که بر پهلوانان دلیری سزاست

یکی پهلوان بود دهقان نژاد

دلیر و بزرگ و خردمند و راد
در شاهنامه مظهر این صفات و نماد
راستین جهان پهلوانی رستم دستان بوده
است.

بیامد سوی کاخ دستان فراز

پل پهلوان رستم سرفراز
هرودت (Herodote) و مورخان ایرانی
عصر باستان یادآور این نکته هستند که
پهلوانان و بزرگان ایران زمین در زمان
دعا کردن، همواره دیگر مردم را نیز به یاد
می آوردند و از اهورامزدا سعادت را برای
همگان می خواستند. در یکی از این نیایش ها
آمده است:

رزم آزمای پاک دین دلیر را می ستاییم
بزرگ گل پرور پاک دین پُر کار را می ستاییم
رییس خانه ی پاک دین راست کار را می ستاییم
دهخدای پاک دین نیک منش را می ستاییم
رییس ایالت پاک دین مقدس را می ستاییم
رییس مملکت پاک دین به قانون را می ستاییم
و سرانجام:

«ما می ستاییم جوانی را که دارای
اندیشه و گفتار و کردار نیکو و منش پاک
بوده و پیشوا و راهبر راستی و درستی ست.»^۲

و معنویت و انسان دوستی هم آهنگ بوده و
بر روی هم، تندرستی و برومندی و
توانمندی افراد در خدمت به جامعه و مردم
شکل گرفته است و به قول سعدی:

شکرانه بازوی توانا

بگرفتن دست ناتوان است

این بیت شیخ اجل شعار نیست.
پندی ست جاودانه از منشور پندنامه های
ایرانی که از ژرفای تاریخ و فرهنگ یک
ملت باستانی و فرهنگ ساز سر برآورده است.
پرورش یافتگان زورخانه، که
کشتی گیران آن ممتاز بوده اند، پس از
گذراندن دوره های ساختگی، نوچه گی،
نوخاستگی و رسیدن به مرحله کامل
زورمندی و توانایی و سرخورداری از
ارزش های برین جامعه و اخلاق و فضیلت،
به مقام پهلوانی می رسیدند. گاه در اوج
والایی به دریافت «تاج فقر» مفتخر
می شدند و «پهلوان صاحب تاج»
می گردیدند.^۲

پاره یی از صفات یادشده ی

پهلوان

در شاهنامه ی فردوسی پهلوان دارای
میزاتی ست که با توجه به آن ها می توان به
منزلت والای آنان آگاهی یافت.

هم تراز ی با مقامات روحانی

نه موبد بود شاد و نه پهلوان
نه او در جهان شاد و روشن روان

□ پهلوان کسی ست که از نهاد آموزش
و پرورش زورخانه که به درستی در پاره یی
متون در پیوند با منطقه های شرقی
ایران زمین به عنوان «تعلیم خانه» از آن یاد
شده، برخاسته اند.^۱ این نهاد که در دوره
معاصر به عنوان ورزشگاه قدیمی ایرانیان
نامیده شده و دارای ترکیب های گوناگونی
زورخانه باز، زورخانه کار، زورخانه چی،
زورخانه دار، زورخانه رو و جز این هاست،
سازمانی ریشه دار فرهنگی و تربیتی
شناخته شده یی ست که در آن نوجوانان و
جوانان به ورزیده ساختن بدن خود در
همانگی کامل با پرورش معنوی و روحانی
پرداخته اند و همانند دیگر نهادهای منسجم
نظام آموزش پیش از اسلام و اعصار
اسلامی، آموزش و پرورش (= تعلیم و
تزکیه) کارایی مشترک داشته اند.

در مکتب خانه ها و مدرسه ها، هدف
پرورش دادن نسلی بوده است که فرهنگ و
عناصر فرهنگی گذشته جامعه را، چه نظری
و آرمانی، چه عملی و کرداری بشناسند و
با رغبت کامل بپذیرند و پس از ایجاد تحول
بهینه در ساختواره آن، متعهدانه آن را به
نسل آینده انتقال دهند. هنجارها و اهداف
ورزش خانه ها نیز کم و بیش همانند
نهادهای رسمی آموزشی بوده است و
ورزشکار بر پایه ی ارزش های حقیقت یافته
(Legitimate) جامعه، با تلاش های
مستمر، سلامتی و برومندی جسمی پیدا
می کند و این امر ارزشمند همواره با اخلاق

در عصر اسلامی سنت پهلوانی کهن روزگار مهرگرایی و مزدپرستی، با ارزش‌های دینی نومسلمانان پیوند پیدا کرد و با الهام از گفته‌ی رسول خدا «لافتی الا علی، لا سیف الا ذوالفقار» پهلوانی آن پهلوان راستین سپاه اسلام، **علی علیه‌السلام**، با منزلت «فتوت» و جوانمردی و رادمردی و به زیور عیاری جاودانه پیوند یافت و **سخا و صفا و وفا** صفات برجسته‌ی شجاع‌مردانی راد گردید که صمیمانه با آن جهان نورانی معنوی پیوند پیدا کرده بودند و نماد برجسته و ماندگار طریقت‌شان مولی‌الموالی، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود و به قول سعدی:

جوانمرد باشی دو گیتی تورا ست
دو گیتی بود بر جوانمرد راست
جوانمرد اگر راست خواهی ولی ست
کرم‌پیشه شاه مردان علی ست

نقش اجتماعی پهلوانان و نام و نشان آنان

در اعصار اسلامی، بسیاری از پهلوانان مرز و بوم ایران که برخاسته‌ی رده‌های متوسط و تهی‌دست جامعه بودند، در کسوت عیاری فزون بر اداره‌ی محله‌ها و شهرها و جلوگیری از پاره‌یی بی‌نظمی‌ها، به سپه‌سالاری و فرمانروایی و حاکمیت هم رسیده‌اند و غالباً با مردم طریق مدارا داشته و نام نیک از خود به یادگار گذاشته‌اند که سلسله‌ی صفاریان سیستان با دلاوری‌های یعقوب لیث رویگزراده، مشهورترین آن‌هاست.

در دوره‌ی آل مظفر، پهلوانان فارسی، مهاجران خراسانی که به حکومت رسیده‌اند، بسیاری از آن میان از **پهلوان اسد حاکم کرمان**، **پهلوان زنگی کوتوال سیرجان**، **پهلوان خرم خراسانی**، **پهلوان محمد زین‌الدین**، **پهلوان طالب حاکمان اصفهان** را می‌توان نام برد.

ایلچی پهلوان، نام یکی از پهلوانانی‌ست که همراه سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه از خود پایداری شایان ظاهر

ساخت. سلطان حسین بایقرا (حکومت در سال‌های ۸۷۸ تا ۹۱۲ ق.) به پهلوانان و سنت پهلوانی علاقه‌مندی نشان داده و با آنان هم‌نشینی داشته است. یکی از پهلوانان آن زمان به‌نام **پهلوان محمد ابوسعید عالم** و ادیب بوده و بنا به نوشته‌ی مولف **بدایع‌الوقایع** کتابی هم در فن کشتی تصنیف کرده و «آن مقدار لطایف و ظرایف در آن پرداخته که منشیان میدان فصاحت و سخنوران معرکه بلاغت که آن را می‌بینند زانوی عجز بر زمین می‌نهند»^۸

پهلوان محمد مالانی و پهلوان درویش محمد نیز، دو تن دیگر از پهلوانان بلندپایه‌ی آن روزگار بوده‌اند.

در کتاب **حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر** با نام و نشان پهلوانان بسیاری آشنایی حاصل می‌شود که بعضاً از سران جنبش سرداران بوده‌اند، چون:

پهلوان مهذب خراسانی، امیر ابرقو، **پهلوان ملک غوری**، **پهلوان محمود فهاد**، **پهلوان عبدالرزاق بیهقی** از سرداران، **پهلوان محمد**، **پهلوان جهان**، **پهلوان حسن دامغانی** از سرداران، **پهلوان حسن علی سلطان**، **پهلوان حسین**، **پهلوان صلاح‌الدین**، **پهلوان علی دارکی**، **پهلوان علی قورچی** و پهلوانان دیگر.

در کتاب‌های تاریخی و عرفانی آن روزگاران، از پهلوانان دیگری نیز نام برده شده است، چون:

پهلوان مراد اخی، **اب‌برک (جامع‌التواریخ)**، **پهلوان حاجی و پهلوان محمد (مجالس‌النفایس)**، **پهلوان کاتب و پهلوان محمد بکیار (انیس‌الطالبین)**، **پهلوان جهان ضیاءالدین (لباب‌الالیاب)**، **پهلوان حیر قصاب**، از سرداران (تذکره دولت‌شاه)، **پهلوان یوسف ساوی** (تذکره **النفایس**)، و در دیگر کتاب‌ها، **پهلوانان اکبر بازاری**، **پهلوان علیشاه بهی** (از یاران امیر مبارزالدین) و بسیاری دیگر.^۹

اما **جهان پهلوان** در مرتبت دیگری بوده است و مؤلف ناشناخته‌ی

مجمعل‌التواریخ و القصص چنین آورده است: «جهان پهلوان مرتبتی بوده است از بعد شاه و از فرود آن پهلوان و سپهبد بر آن‌سان که اکنون امیر گویند»^۷

پهلوان و پهلوانی در دوران معاصر

از دوره‌ی صفویه که تاریخ جدید و به مرور معاصر ایران شروع شده، در جنبش پهلوانان نیز تحولاتی پدید آمده است. در این دوره، استادان پهلوانی عنوان «بابا» یافته‌اند و گاه واژه‌ی ترکی بهادر در مورد پهلوانان ترک‌نژاد یا ترک‌زبان به کار رفته است. عدد این پهلوانان در روزگار پایانی صفویه تا آغاز دوره‌ی قاجاریه فزونی پیدا کرده، به‌طوری که در کتاب **رستم‌التواریخ** نام و نشان ۱۴۵ تن از آنان آمده است.^۸

سلسله‌ی پهلوانان در دوره‌ی قاجاریه شکوهمندی بیش‌تری یافته‌اند و بسیار کسان از سن ۱۸۱۷ سالگی به بعد برای تفتن یا نیرومندشدن گهگاه به زورخانه سری می‌زدند، اما کسانی بودند که به قول استاد و دوست بزرگواران، **روان‌شاد دکتر محمدجعفر محبوب**: «به واسطه‌ی عشق و علاقه‌ی فوق‌العاده به ورزش، عمر خود را وقف این کار می‌کردند و چندان می‌کوشیدند تا به پهلوانی می‌رسیدند و تا آخرین حد افتخاری را در این راه برای کسی کسب‌کردن آن امکان داشت، به‌دست می‌آوردند و اگر نمی‌توانستند مقام پهلوان یگانه و «قهرمان اول» را به‌دست آورند، باری عمر خود را صرف تربیت نوجوانان و تعلیم‌دادن ورزشکاران می‌کردند.»^۹ هم‌افزوده است:

«تمام کسانی که در تاریخ ورزش ایران به مقام پهلوانی رسیده‌اند، از همین افراد بوده‌اند و عشق و علاقه آنان را چندان در این راه پیش برده که به مقام پهلوانی رسانیده است.»^{۱۰}

عشق و علاقه، پشتکاری و شکیبایی، فضیلت اخلاقی و مردم‌دوستی، صف پهلوانان را از اراذل و اوباش و السواط و



پهلوان نمایان جدا کرده است و از آنان پهلوانانی چون اصغر نجار، حاج محمدصادق بلورفروش، حاج سیدحسن رزاز، حاج میرزا عباس شیشه‌بر و ده‌ها پهلوان دیگر در عرصه‌ی ورزش و جوانمردی ظاهر ساخته است و اکثر آن‌ها در سلک «عیاری» و «فتوت» جایگاه رفیع داشته‌اند و در برهه‌هایی از تاریخ توانسته‌اند به سود مردم و عدالت و استقلال ملی چون سستارخان «جنت مکان»^۱ نقش ممتاز داشته باشند و در دوره‌ی ما نمونه برجسته‌ی آن شیوه‌ی آزادمنشانه و مردانه جهان پهلوان غلامرضا تختی بود و آن‌چه از او در مسیر مبارزات ملی شنیدم و خواندم و دیدم، همه ریشه در گوهر فتوت و جوانمردی و عیاری و از خودگذشتگی داشت.

کشتی در زورخانه و ملازمت پهلوانی

پهلوانان نام‌برده و بسیاری دیگر که ذکر نام و نشان‌شان فرصت دیگری می‌طلبد، در گود زورخانه پرورش یافته‌اند و پس از ورزش‌های مقدماتی زورخانه‌یی به کشتی روی آورده‌اند و در این فن به پهلوانی رسیده‌اند و زمانی که از پهلوانان ایران سخن به میان می‌آید، کشتی‌گیران یا ورزشکاران کشتی‌گیر در اذهان متبادر می‌شود و به همین دلیل در این گفتار نیز پهلوانی و کشتی‌گیری در یک خط قرار گرفته است و در بسیاری از کتاب‌های اخلاقی و عرفانی و ادبی از فن کشتی و رموز آن سخن به میان آمده، اما همواره بنا مسایل ارزشی جامعه و باورهای دینی و فرهنگی و دفاع از میهن و استقلال و تمامیت ارضی آن پیوند یافته است و گویی جغرافیای ایران و حملات اقوام بیگانه در پدیدآوردن روحیه‌ی پهلوانی در ایران یکی از عامل‌های بنیادی بوده است.

کشتی و کشتی‌گیری به‌عنوان یکی از نمادهای پهلوانی در «فتوت‌نامه»های فارسی مورد توجه خاصی قرار گرفته است. از آن میان، در فتوت‌نامه‌ی سلطانی تألیف

ملاحسین کاشفی با شیوه‌های بسیار زیبا و آموزنده، به توضیح و تبیین آن پرداخته و چنین آورده است:

«اگر پرسند این هنر از که مانده؟ بگوی از اولاد یعقوب علیه‌السلام که حضرت یعقوب این علم را می‌دانست و فرزندان خود را تعلیم می‌داد.

اگر پرسند که معنی کشتی چیست؟ بگوی آن‌که آدمی تبدیل اخلاق کند و حقیقت این سخن آن است که پیوسته میان صفات و اخلاق کشتی واقع است.

یازدهم: باید که از علم کشتی باخبر باشد، دوازدهم: در هیچ معرکه ذکر پیر و استاد خود را فراموش نکند.

اگر پرسند که آداب شاگردان چند است؟ بگوی آن هم دوازده: اول: آن‌که راست باشد، دویم: آن‌که پارسا بود و نیک‌معاش، سیم: نیکوسیرت و پاکیزه‌اخلاق بود، چهارم: به یک بیت باشد، پنجم: در طاعت الهی تقصیر نکند، ششم: خدمت استادان به صدق کند، هفتم: بر هیچ کس حسد نبرد، هشتم: بخل نوزد و هرچه دارد فدای پیر کند، نهم:



اگر پرسند که کشتی‌گیری علم است یا عمل؟ بگوی علمی‌ست مقررین به عمل. اگر پرسند که آداب استادان کشتی چند است؟ بگوی دوازده: اول: که خود پاک و بی‌علت بود، دویم: شاگردان را به پاکی ارشاد کند، سیم: بخیل نباشد و چیزی از شاگردان دریغ ندارد، چهارم: مشفق باشد بر شاگردان، پنجم: طامع نبود به مال ایشان، ششم: هر یک را به قدر قابلیت ایشان تعلیم دهد، هفتم: روی و ریا نکند، هشتم: به شاگردان خود بد نخواهد، نهم: اگر کسی کشتی بد گیرد نگوید بد گرفت، بلکه به نرمی سخن گوید، دهم: اگر تعلیم گوید در معرکه، پوشیده گوید که خصم واقف نگردد،

با دیگر شاگردان متفق باشد به دل و زبان، دهم: از دل‌ها دریوزه کند، یازدهم: به زور خود مغرور نشود، دوازدهم: به شکست خصم خوش‌دل نشود.»^{۱۱}

ملاحسین واعظ کاشفی، داشتن پنج علم را برای «استاد کامل» لازم می‌داند، اما در مورد علم ششم که صنعت و هنر کشتی است، چنین نوشته: «آن‌چه مشهود است سیصد بند و گره است و هر یکی رویی دارد و باز هر روی دومی دارد که مجموع هزار و هشتاد مسأله باشد. هر استاد که این علوم و مسائل را نداند، کامل نباشد.»^{۱۲} همو در شناخت پهلوان آورده است: «اگر پرسند پهلوان که را توان گفت؟ بگوی آن کس را

که دوازده صفت داشته باشد؛ اول: ترس خدا، دویم: متابعت شرع، سیم: تن قوی، چهارم: زبان خوش، پنجم: دل دلیر، ششم: خرد کبامل، هفتم: صبری تمام، هشتم: علمی به کمال، نهم: جهد دایم، دهم: خلقی پسندیده، یازدهم: مستوری از حرام، دوازدهم: نعمتی بر دوام.^{۱۳}

در چنین مکتب‌هایی پهلوانان راستین ایران زمین پرورش یافته‌اند و منزلت «پهلوانی» برای آنان با آن چه در زمان ما با عنوان «قهرمانی» یاد می‌شود، تفاوت دارد. در روزگار کنونی در میدان‌های ورزش، دو «دوست» به صورت دو «رقیب» و دو «تیم» ورزشی به گونه‌ی دو «قشون» نظامی رویاروی یک‌دیگر قرار می‌گیرند و طالب «مدال» هستند و گاه آن‌چنان خوشحال می‌شوند که سر از پا نمی‌شناسند. این مواضع با آن چه در فرهنگ ورزش ایرانی و آداب زورخانه وجود دارد، کاملاً متغایر است، زیرا اصل «مغرور نشدن» و «از شکست خصم خوش دل نبودن» است که «خردی کامل و علمی به کمال» می‌خواهد.

پوریای ولی، نماد فضیلت و

اخلاق در سلطت پهلوانی ایران

یکی از مشهورترین پهلوانان ایران زمین که برای همه‌ی پهلوانان از قرن هشتم هجری بدین سو، حرمت و بزرگواری خاصی دارد، «پوریای ولی» آن پهلوان پیروزمند است که نوای آموزش‌های او در گوش هر آشنای معبد تزکیه و اخلاق طنین‌انداز است.

پهلوان محمود خوارزمی در سال ۶۵۳ هجری، در شهر اور گنج تولد یافت و آموزش عرفانی و ورزش در زورخانه و آمیزش پرورش روان و تن را در منطقه‌ی خوارزم آغاز کرد.

دکتر سید محمد دامادی، به‌درستی یادآور شده است: «زمان تولد پوریای ولی، این پهلوان و شاعر نام‌آور ایرانی، مصادف با دوره‌ی اول حکومت هلاکوخان و آشفته‌گی کشور ایران و ناراحتی‌های ناشی از عواقب ایلغار مغولان به سرزمین ایران بوده است و

همین وضع اجتماعی مملکت بود که در نفس، روح، دل و جان او تأثیر گذاشت و سبب تجلی تلاطم‌های روحی او در اشعار و آثار او گردید.» گردآورنده‌ی مقدمه‌ی کتاب

الادب و المروه افزوده است: «تمام تواریخ و تذکره‌نویسانی که به نحوی شرح حال این پهلوان جوانمرد و معرفت‌پیشه و عارف نیک‌اندیشه را نوشته‌اند، صرف نظر از این که مقام پهلوانی او را ستوده‌اند، همه با هم به صفای روح و طبع والای پوریای ولی اعتراف کرده‌اند و حتا درباره‌ی او داستان‌ها نوشته‌اند، هر چند این داستان‌ها بیش‌تر به افسانه شباهت دارد، اما خود نشانه‌ی روح جوانمردی و صفای باطن این پهلوان قرون و اعصار ایران است.»^{۱۴}

علیقلی خان داغستانی، صاحب تذکره ریاض الشعرا که در سال ۱۱۶۱ هجری گردآوری شده، وصف روشنگرانه‌ی بدین شرح ارائه کرده است:

«پهلوان معرکه‌ی دانش‌پژوهی، زورآزمای عرصه والاشکوهی، نطنی‌پوش میدان ولایت، سرخلقه‌ی کشتی‌گیران ورزش‌خانه شجاعت بوده، پیر فلک که عالمی را افکنده، افتاده‌ی وی، چرخ کهن که جهانی را انداخته ناف بر زمین نهاده اوست، به نسبت والد بزرگوار عالی‌مقدار خویش در کسوت کشتی‌جهانی را زنده کردی و در لباس آزادی عالمی را بسنده نمودی، هر که را دیده‌ی تحقیق بینا باشد، دریافت می‌تواند نود که از برای هدایت عوام، هیچ تدبیری بهتر از این نمی‌باشد که آن قائد طریق ارشاد و هدایت نموده است، چه تا این که هادی به رنگ مهتدیان برنیاید، سخشنش را در نفوس ایشان تأثیر نخواهد بود و هدایت عوام خلق نهایت صعومت دارد. لهذا ملبس به لباس ایشان شده، در لباس کشتی‌گیری هر قدر توانستند آن طبقه را ترقی و تعلیم دادند. چنان که از مقررات و اصول کشتی‌گیری ست باید سحر خیز و پاک‌نظر و متعجب و مصلی بود و فرایض را همگی باید به‌عمل آورد، بلکه از سنن نیز هر قدر که بتوانند به‌عمل آورند بهتر است و

وقت غلبه بر خصم کم فرصتی نباید کرد و او را در نظر خلق خفیف نباید ساخت. همین قدر که آثار غلبه‌ی خود را بر وی معلوم کرد، به شکر از این معنی باید مروت را کار فرموده و حریف را ذلیل نکند و به نظر حقارت به احدی ننگرد و خود را به هیچ کس تفوق ندهد و غالب نشمارد و پیوسته با خلق در کمال انکسار و حسن‌خلق معاش کند و مباشرت بسیار نکند و هرگاه پس از چندی به ضرورت اتفاق افتد مرتکب به حرام نشود و سالکین را به قدر مقدور چیزی می‌دهد باشد و بعد از فراغ از تهجد به ورزش کشتی مشغول شود تا وقت صلوات فجر و بعد از صلوات فجر نیز تا چاشت ورزش کند که این اطوار موجب قوت و شوکت و غلبه و مزید توفیق و سرافرازی می‌شود. اگر در این‌ها قصور راه یابد یا اهمالی رود بیم هلاکت و باعث خفت و ذلست و شکست و عدم ترقی و نام‌آوری است.»^{۱۵}

پهلوان محمود خوارزمی که در منطقه‌ی خوارزم هنوز هم به حضرت پهلوان شهرت دارد. دیوان اشعار خود را در سال ۷۰۳ هجری با عنوان **کنز الحقایق** به پایان رسانده است و به‌عنوان پهلوان، مرشد، مربی و راهنما به قول هدایت «نهایت اشتهار» را به‌دست آورده است. وی «قبول عامه پهلوان محمود را در آن شهر زیاده از حد» دانسته و «ارادت مردم» را به او در حد «نهایت» اظهار کرده و آن‌گاه شرح احوال وی را چنین آورده است:

«اسم شریفش پهلوان محمود و تخلصش قتالی و پسر پوریای ولی است و در جوانی بر همه‌ی پهلوانان ایران و توران به قوت جسمانی غلبه داشته و در پیری بر جمیع سالکان و راهروان عالم به نیروی روحانی مقدم شده، گویند سبب قوت روحانی او این بوده که به شهری از شهرهای بنگال رفته، پادشاه آن شهر را پهلوانی بوده، مقرر شد که با پهلوان خوارزمی کشتی گیرد و چون آن مرد خود را در جنب پهلوان محمود مثال قطره‌ی از دریا می‌دید تشویش کرده به نذر و نیاز و

دعا پرداخته که بر وی غلبه یابد از جمله مادر او حلوانی ساخته در مسجد به مردم همی داد و استمداد همت از آنان همی کرد و پهلوان خوارزمی در آن مسجد به نماز و طاعت اشتغال داشت. پیرزن پهلوان جوانمرد را نشناخته طبق حلوا را نزد وی آورد و استدعا کرد که از این حلوا برگردد و به پسر من دعا کن، پهلوان گفت نذر و نیت خود را با من بگوی تا دعای مناسب کنم. پیرزن نیت باز گفت که من و جمعی به واسطه‌ی پسر من که پهلوان این ملک است، از نعمت دولت پادشاه تنم و تحشم داریم، اگر پهلوان خوارزمی او را بیفکند مرسوم ما مقطوع و راتبه‌ی ما ممنوع شود. پهلوان را بر آن پیرزن دل بسوخت، قدری حلوا برگرفته، گفت خداوند نذر تو را قبول کند و کام دلت بدهاد. زن طبق برگرفت و برفت و پهلوان، همه شب در اندیشه همی نخفت و با نفس جهاد می نمود که به افتادن تن در دهد، اما هنوز به غالبیت و مغلوبیت نفس نکشیده بود. علی الصبح به دربار سلطان شدند و مردم گرد آمدند. پهلوان آن شهر با پهلوان خوارزمی ناچار درآویخت و در بیم و امید حرکت همی کرد، قوت روحانی پهلوان بر خواهش نفسانی غلبه کرد و عمداً به افتادن خود تن در داد و خود را بی قوت وانمود به پهلوان درآمد، بالاخره از پهلوان پشت درافتاد، در همان لحظه ابواب فیوضات لایزالی بر دلش مفتوح گشت و از اهل کشف و شهود و توحید گردید. بعد از خروج از آن شهر در خواطر شاگردان وی دغدغه و خطر درافتاد پهلوان بر آن خاطر اشرف یافت در میان صحرا فرود آمد و با شاگردان که در باطنشان دعوی و انکاری پدید آمده کشتی گرفته همه‌ی آن‌ها را در کمال خواری و سیکساری بیفکند و سفره انداخته چنان که رسم است چیزی طلب کرد، آهویی از طرف بیابان شتابان آمده، تنکه‌ی طلا بر شاخ داشت بر سفره‌ی پهلوان محمود عاقبت مسعود افکنده برفت شاگردان متنبه شدند و پهلوان بقیت عمر بر سجاده‌ی طاعت مستقیم بود و به مدارج اعلی ارتقا جسته در سنه‌ی ۷۲۲ در خیوه سخرگاه به صومعه‌ی



او اندر آمدند و دیدند محمود در حالت سجود معبود عالم جسمانی را وداع فرموده و این رباعی را نگاشته و بر پهلوی سجاده‌ی خود گذاشته رحمت‌الله علیه. (رباعی):

امشب ز سر صدق و صفای دل من
در میکده آن هوشربای دل من
جامی بکفم داد که بستان و بنوش
گفتم نخورم گفت برای دل من^{۱۶}

جعفر بدخشی در کنار شرح احوال میرسیدعلی همدانی عارف بزرگ قرن هشتم در خلاصه المناقب فزون بر پهلوانی و جوانمردی پوریای ولی، از لحاظ ادب صوفیانه نیز او را ستوده و یادآور شده که پهلوان محمود از «اهل ملامت» بوده و که گاه به «خرابات» نیز می‌رفته است.^{۱۷} چنین بوده است، رمز و راز پهلوانی و پهلوان‌پروری در تاریخ فرهنگ ایران. این امر ورزشی شاید مختص ایرانیان بوده و شباهت‌هایی اندک با فرهنگ پاره‌یی از کشورهای آسیایی داشته باشد. به تحقیق ارزش‌های منتسب به ورزش در سطح

جهانی و حتی مسابقات ورزشی المپیک و قهرمانی کشورها به صورت مرسوم کنونی، سنت فرهنگی ورزش ایرانی هم‌آهنگی کامل ندارد و به همان سان که در گفت‌وگو فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، بسیاری از امور جهانی در مرحله‌ی جدید شناخت و تجانس نسبی قرار گرفته‌اند، در امر قهرمانی در سطح جهانی و پهلوانی در سطح منطقه‌های فرهنگی ایران زمین نیز می‌توان به عرصه‌ی همانندی و یگانگی مبتنی بر برومندی و فضیلت‌مداری در مسیر زمان گام نهاد. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- غلام‌رضا انصاف‌پور، تاریخ و فرهنگ زورخانه و گروه‌های اجتماعی زورخانه، تهران، مرکز مردم‌شناسی ایران، ۱۳۵۲، ص ۸۱
- ۲- آهمان، ص ۲۱۸.
- ۳- به نقل از لغت‌نامه‌ی دهخدا، زیرنظر محمد معین، سیدجعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱، جلد چهارم، ص ۵۰۸۵ - ۵۰۹۱.
- ۴- تاریخ و فرهنگ زورخانه، ص ۲۵۳.
- ۵- واصفی هروی، زین‌الدین محمود، بدایع الوقایع، به تصحیح الکساندر بولدروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۳۹۲.
- ۶- برای آگاهی بیش‌تر ← تاریخ و فرهنگ زورخانه، بخش اول، و مقدمه‌ی مهران افشاری و مهدی مایینی بر کتاب فتوت و اصناف، چهارده رساله، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۱.
- ۷- مجمل‌التواریخ و القصص، به تصحیح ملک‌الشعرای بهار، تهران، کلاله‌خاور، ۱۳۱۸، ص ۳۲۰.
- ۸- رستم‌الحکما، محمدهاشم (اصف)، رستم‌التواریخ، به اختتام محمد مشیری، تهران، بی‌نا، ۱۳۳۸، ص ۱۰۴-۱۰۶.
- ۹- محبوب، محمدجعفر، مقدمه بر فتوت‌نامه‌ی سلطانی، تألیف مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری، ص ۷۱-۷۲، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
- ۱۰- «جنت‌مکان» صفتی‌ست که روان‌شاد دکتر محمد مصدق به ستارخان داده است.
- ۱۱- فتوت‌نامه‌ی سلطانی، ص ۳۰۶ و ۳۰۷.
- ۱۲- همان، ص ۳۰۹.
- ۱۳- همان، ص ۳۱۰.
- ۱۴- دامادی، سیدمحمد، مقدمه بر کتاب الادب و الموده، تألیف صالح بن جناح، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۶.
- ۱۵- به نقل از تاریخ و فرهنگ زورخانه، ص ۷۷ - ۷۸.
- ۱۶- هدایت، رضاقلی خان، سفارت‌نامه‌ی خوارزم به کوشش علی حصوری، تهران، طهوری، ۱۳۵۶، ص ۷۸ و ۹۰.
- ۱۷- زرین‌کوب، عبدالحسین، جست‌وجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ص ۳۵۲-۳۵۵.